

مصاحبه با مهدی زین‌الدین پس از عملیات رمضان و منصوب شدن به فرماندهی تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)



راوی: بسم الله الرحمن الرحيم. الان ساعت یک ربع به ۱۰ صبح روز زین‌الدین، مصاحبه‌ای را با ایشان انجام می‌دهم. برادر زین‌الدین لطف کنید [بفرمایید] از وقتی شما به این تیپ آمدید، درباره مسائلی که تیپ داشته و مشکلاتی که شما با آن مواجه بودید و بعد جایی را که الان تیپ [در آن مستقر] است توضیحاتی بدهید.

مهدی زین‌الدین: بسم الله الرحمن الرحيم. اَفَوْضُ امْرِي إِلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَاد. ما از روزی که پیشنهاد بهمان کردند که بیایم در تیپ ۱۷ قم، واقعیتش این بود که خوف داشتیم از اینکه خدای نکرده، نتوانیم آن وظیفه‌ای را که به عهده‌مان است انجام بدهیم. شاید در جریان عملیات بودم، [وقتی] خودم روی خودم که حساب می‌کردم بینم چه نقاط قوت یا ضعفی در رابطه با پذیرفتن این مسئولیت دارم، به این نتیجه رسیدم که یک‌سری نقاط قوت شاید در انجام مانور عملیات باشد نسبت به بقیه فرمانده تیپ‌ها؛ ولی از نظر کارهای اجرایی و رسیدگی و پیگیری امور، چون از اول توی جریان تیپ‌ها نبودم، می‌ترسیدم یک وقت خللی توی این کارها پیش بیاید. یا اینکه تا بیایم آماده بشوم، در جریان عملیات اولیه، یک مقدار ضربه وارد بشود. از طرفی هم، قبل از اینکه اصلاً تیپ ۱۷ قم تشکیل بشود به‌عنوان [یکی از یگان‌های سپاه] منطقه ۸، یعنی [سپاه] منطقه یک موظف باشد که کادر آن را تکمیل کند، با شناختی که از منطقه داشتیم، می‌دانستم که کادر ضعیفی دارد. حتی قبل از اینکه [سپاه] منطقه یک [مسئولیت پشتیبانی] این تیپ را به عهده بگیرد، این [مسأله] به‌نظم رسیده بود؛

یعنی با آینده‌نگری‌ای که داشتم، فکر می‌کردم یک روزی به من این پیشنهاد بشود که من بیایم و فرمانده این تیپ بشوم. از قبل هم این را پیش‌بینی می‌کردم. به خاطر اینکه می‌دانستم کسی نیست و شاید کسی را بهتر از من پیدا نکنند؛ ولی خب، بعد به علت کار زیادی که در قرارگاه نصر داشتم، حتی یک‌بار هم نتوانستم بیایم به تیپ ۱۷ قم یک سری بزنم که مثلاً برای منطقه ما هست. دنبال کارهای خودم [در قرارگاه نصر] بودم. دیگر خیلی با اینها نبودم. فقط بعضی وقت‌ها چون تیپ مال منطقه ما بود، فکر می‌کردم که مثلاً چه کسانی می‌خواهند این تیپ را بگردانند؟ چه جوری می‌شود در آینده؟ به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسیدم. چون هرچه فکر می‌کردم مثلاً فرماندهان گردان، یک مقدار ممکن است ضعیف باشند؛ برای اینکه از بهترین شهر [سپاه منطقه یک] که قم بود، خبر داشتم و می‌دانستم فرماندهان سپاه و اعضای شورا [ای فرماندهی] نمی‌گذارند بچه‌ها زیاد توی جبهه بمانند و چیزی یاد بگیرند. تا چهار ماه می‌رفتند می‌مانند، می‌آمدند یکی دیگر را می‌فرستادند و این اشتباهی بود که خود من چندین بار به فرمانده سپاه آنجا (قم) تذکر داده بودم؛ ولی متأسفانه به علت اینکه آنها واقعیت‌ها را درک نمی‌کردند، این کار را انجام نمی‌دادند. تا اینکه بالاخره این پیشنهاد به ما شد. ما هم روزی که برادر ابن‌رسول این پیشنهاد را کرد و قبل از آن هم برادر [مجید] بقایی به برادر رحیم [صفوی] این [موضوع] را گفتند، آمدیم با برادر ابن‌رسول و برادر خدوردی فرمانده منطقه صحبت کردیم و گفتیم که: «این مشکلات ماست. یکی اینکه اولاً الان بچه‌هایی را

که دست‌اندرکار تیپ هستند نمی‌شناسیم؛ هیچ کدام‌شان را. یکی‌شان را هم نمی‌شناسیم و این مشکل است. برای هدایت تیپ، حداقل باید فرمانده تیپ، بچه‌های تیپ را بشناسد و نسبت به کارایی‌شان شناخت داشته باشد. ما که [این شناخت را] نداریم، مشکل است.» گفتند: «خیلی خوب، یک مدت بیایید بمانید، یک مدت با کارایی بچه‌ها آشنا بشوید.» گفتم: «با مدت زمان کم نمی‌شود.» به هر حال، قول همکاری دادند و گفتند که: «ما از این نظر به شما کمک می‌کنیم.» و یک‌سری مسائل [دیگر]. تا ما آمدیم و با قرارگاه نصر هم توافق شد که یک مدت پیش برادر

[حسن] درویش (اولین فرمانده تیپ ۱۷) بمانیم، ببینیم کارها چه طوری انجام می‌شود. بعد هر موقع که من و برادر درویش به نتیجه رسیدیم که ایشان [از تیپ] برود، [آن وقت] ایشان برود. با [سپاه] منطقه ۸ هم همین صحبت شد. بالاخره ما آمدیم و یک عملیات هم کنار دست برادر درویش بودیم. یک مقدار با بچه‌ها و نحوه کارشان آشنا شدیم.

راوی: مرحله چندم عملیات [رمضان]؟

مهدی زین‌الدین: مرحله چهارم [عملیات] بود. [کمی با اوضاع] آشنا شدیم. فرمانده‌ها محور داشتند. در این عملیات فهمیدیم